

گفت و گو با یحیی دهقانی
مدیرمسئول انتشارات مبتکران



توزیع کتاب در ایران ضعیف است



اشاره

«توزیع کتاب در ایران خیلی ضعیف است. هیچ سرمایه‌داری، سرمایه‌اش را وارد کار توزیع کتاب نمی‌کند.» این جملات بخش‌هایی از درد دل یحیی دهقانی، مدیرمسئول «انتشارات مبتکران» است. ۲۴ سالی می‌شود که او در صنعت نشر کار می‌کند و هفت هشت سالی است که با ارائه‌ی «درس آزمون»‌های ماه به ماه، از روش رایج توزیع کتاب در کشور فاصله گرفته است. آنچه در ادامه می‌خوانید، گفت‌وگوی او با «رشد جوانه» درباره‌ی توزیع کتاب در کشور و شیوه‌ی کار انتشارات مبتکران است.

■ انتشارات مبتکران در چه سالی افتتاح شد؟ در چه زمانی به این نتیجه رسیدید که نمی‌توانید با سیستم رایج توزیع کتاب در کشور کار کنید؟

انتشارات مبتکران در سال ۱۳۶۵ تأسیس شد. ما هم در سال‌های اول فعالیتمان به همان شیوه‌ی رایج در کشور کار می‌کردیم. وقتی کارمان را شروع کردیم، به سراغ توزیع‌کنندگان کتاب رفتیم. در یکی دو سال اول متوجه شدیم که به علت رکود بازار کتاب، توزیع‌کننده کتاب را می‌خرد و در مرکز توزیعش می‌گذارد. وقتی می‌پرسیدیم که چرا این کتاب را نفروخته‌ای، جواب می‌داد: «نیامده‌اند

آن را بخرند.»

می پرسیدیم: «مگر باید بیایند و کتاب را بخرند؟ شما نباید کتاب را ببرید و عرضه کنید؟»
می گفت: «مگر فروش این کتاب چه قدر برای من سود دارد که آن را به دوش بکشم و این طرف و آن طرف ببرم و بفروشم. با ۲۰ درصد تخفیفی که به من داده‌ای، فقط باید منتظر بنشینم که بیایند و این کتاب را از من بخرند. اگر من بخواهم هزینه‌ی ارسال این کتاب را به شهرستان‌ها بپردازم، سودی برای خود من باقی نمی‌ماند.»

به همین خاطر مجبور شدیم که خودمان یک مرکز توزیع ایجاد کنیم و از طریق آن و با چاپ بروشور، تبلیغات، استفاده از بازاریاب و ... کتاب‌هایمان را به فروش برسانیم.

■ درس‌آزمون‌هایی که در انتشارات مبتکران منتشر می‌شوند، چه کتاب‌هایی هستند و شیوه‌ی توزیع آن‌ها چیست؟

ما مجموعه کتاب‌هایی داریم که مطالب هر ماه دانش‌آموز را در یک جلد آن‌ها گنجانده‌ایم. مثلاً مطالب درسی یک ماه دانش‌آموز کلاس دوم ریاضی که شامل درس‌های فیزیک، شیمی، ریاضی، دین و زندگی، عربی و انگلیسی می‌شود، در آن کتاب آمده است. اسم کتاب هم از این نظر درس‌آزمون است که آخر ماه از مطالب آن آزمون می‌گیریم. کتاب را در اختیار دانش‌آموزانی که در این طرح شرکت می‌کنند، قرار می‌دهیم و در تاریخ معینی براساس مطالب آن آزمون برگزار می‌شود و بعد از این امتحان، دانش‌آموز کتاب بعدی را دریافت می‌کند.

این کتاب‌ها در مدارس و در نمایندگی‌های ما توزیع می‌شوند، نمایندگی‌هایی غیر کتاب‌فروشی.

■ مدارس شرکت‌کننده این طرح را چگونه انتخاب می‌کنید؟

ما مشاوران آموزشی، بازاریابانی داریم که در طول سال به مدارس می‌روند، این طرح را توجیه می‌کنند و کتاب‌ها را می‌فروشند.

■ چه تعداد مدرسه تحت پوشش این طرح هستند؟

در کل کشور در سال گذشته حدود ۹۰۰-۸۰۰ مدرسه‌ی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان تحت پوشش این طرح بوده‌اند.

حل المسائل‌ها پر فروش‌ترین

■ شما در توزیع کتاب، از طریق مراجعه‌ی مستقیم به مدارس، با چه مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اید؟

شاید ما مشکل زیادی نداشته باشیم، اما مشکل کلی این است که آموزش و پرورش تکلیف

ما مجموعه کتاب‌هایی داریم که مطالب هر ماه دانش‌آموز را در یک جلد آن‌ها گنجانده‌ایم



خودش را با کتاب‌های کمک‌آموزشی روشن نکرده است. هر سال بخش‌نامه‌هایی صادر می‌کند مبنی بر این که مدارس نباید کتاب‌های کمک‌آموزشی خریداری کنند، نباید در آزمون‌های مؤسسات شرکت کنند، ولی مدارس و یا بچه‌ها به شکل آزاد در این برنامه‌ها شرکت می‌کنند. مثلاً یکی از انواع کتاب‌هایی که آموزش و پرورش منع کرده، کتاب‌های راهنمای دروس یا حل‌المسائل است، در حالی که این کتاب‌ها با شمارگان بالاتر از سایر کتاب‌ها به فروش می‌رسند؛ آن هم در همان مدرسی که آموزش و پرورش منع کرده است. البته مبتکران چنین کتاب‌هایی ندارد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

■ **آزمون‌های شما در مدارس برگزار می‌شود و یا در مراکز توزیع کتاب‌های خودتان؟**

هم در مدارس آزمون برگزار می‌کنیم و هم در مراکز توزیع کتاب. مدارس غیرانتفاعی و مدارس دولتی که درک کرده‌اند، شرکت بچه‌ها در این آزمون‌ها مفید است، با وجود بخش‌نامه‌ی وزارت آموزش و پرورش، باز هم در این آزمون‌ها شرکت می‌کنند. بچه‌هایی که هم به صورت آزاد در این طرح شرکت می‌کنند، برای دریافت کتاب و آزمون به همین مرکز مراجعه می‌کنند.

یکی از انواع کتاب‌هایی که آموزش و پرورش منع کرده، کتاب‌های راهنمای دروس یا حل‌المسائل است در حالی که این کتاب‌ها با شمارگان بالاتر از سایر کتاب‌ها به فروش می‌رسند؛ آن هم در همان مدرسی که آموزش و پرورش منع کرده است

■ **چرا شما درس آزمون‌های ماه به ماهتان را در بازار کتاب عرضه نکرده‌اید؟**

چون هر کس این کتاب‌ها را می‌خرد، باید ماه به ماه مراجعه کند و کتاب بعدی را بخرد. ما احتمال داده‌ایم که این کتاب‌ها به صورت ناقص به کتاب‌فروشی‌های شهرستان‌ها برسند و این ناقص بودن باعث لطمه خوردن به بچه‌ها شود. هشت کتاب منتشر می‌کنیم که دانش‌آموز هر ماه باید برای خرید یکی از آن‌ها مراجعه کند. هر هشت کتاب را هم با هم منتشر نمی‌کنیم. دلایل این است که اگر دانش‌آموز هر هشت کتاب را با هم بخرد، دیگر فراموش می‌کند که آن‌ها را ببیند. اما اگر یک کتاب را بخواند، امتحان بدهد و ماه بعد کتاب بعدی را بگیرد، کتاب دوم برایش تا مدتی تازگی دارد و تشویق می‌شود آن را بخواند.

فروش این کتاب‌ها در کتاب‌فروشی‌ها نتیجه نمی‌دهد و خیلی به ضرر بچه‌ها تمام می‌شود. چون بعضی‌ها چهار کتاب را می‌خرند و آن چهار کتاب دیگر تمام می‌شود و نمی‌توانند آن‌ها را تهیه کنند. در حالی ما مقید هستیم، کتاب را به کسی که ثبت نام کرده است، تحویل بدهیم. مسئولیت داریم کتاب را به آن‌ها بدهیم و نمی‌توانیم بگوییم کتاب تمام شده است.

■ **فروش این درس آزمون‌ها چه تأثیری بر فروش سایر کتاب‌های انتشارات مبتکران داشته است؟**

تأثیر مثبتی داشته است. چون این کتاب‌ها، فقط کتاب تست نیستند، دانش‌آموز مراجعه می‌کند

و از انتشارات می‌خواهد که اگر کتاب‌های دیگری در این زمینه دارند، در اختیار او قرار دهند. داخل کتاب هم اشاره شده است که اگر می‌خواهید درباره‌ی موضوع خاصی بیشتر بدانید، به این کتاب‌ها مراجعه کنید.

البته بعضی‌ها معتقدند که تأثیر منفی دارد، چون کسی که این کتاب را می‌خواند، دیگر به سراغ سایر کتاب‌ها نمی‌رود. اما من این‌طور فکر نمی‌کنم و تأثیر آن را مثبت می‌دانم.

■ چه مشکلاتی در توزیع کتاب در کشور وجود داشت که شما به این سمت حرکت کردید؟

بحث توزیع کتاب در کشور یک مقوله است و آن‌چه در انتشارات ما می‌گذرد، مقوله‌ی دیگری است. درس آزمون هم که یکی از کارهای انتشارات ماست، باز مقوله‌ی دیگری است. برنامه‌ی درس آزمون کمکی به حال توزیع کتاب کشور نمی‌کند. اتفاقاً یکی از مشکلاتی که در این مملکت در حوزه‌ی کتاب وجود دارد، این است که توزیع کتاب هیچ سروسامانی نگرفته و در نتیجه هر ناشری مجبور شده است برای خودش تشکیلات پخش و توزیع به وجود بیاورد که با توجه به قدرت و ضعف ناشر، این گاهی به نفع و گاهی به ضرر او تمام می‌شود. الان تمام ناشران بزرگ مجبور شده‌اند، یک مرکز توزیع هم در کنار کار خودشان ایجاد کنند و کتاب‌هایشان را خودشان به مراکز فروش برسانند. این پدیده‌ی خوبی نیست و این کار به اجبار انجام شده است.

وجود یک مرکز توزیع قوی، پیشرفته، توانمند و مجهز به سیستم‌های لازم در ارتباط با توزیع، مثل سامانه‌های الکترونیک، انبار و کارشناسی حوزه‌ی توزیع، برای عملکرد هر چه بهتر ناشران ضروری است که متأسفانه در حال حاضر در اختیار ناشران نیست. در نتیجه ناشر برای این که کارش به انبارهای توزیع‌کننده‌هایی نرود که خیلی عملی و به روز نیستند، خودش مجبور شده است مرکز پخش ایجاد کند. ما هم مرکز پخش داریم. تقریباً الان همه‌ی ناشران مجموعه‌ای را ایجاد کرده‌اند و کتاب‌هایشان را آن‌جا می‌گذارند و کتاب‌فروشی‌ها و سایر مراکز کوچک از آن‌جا کتاب‌ها را می‌خرند.

این کار هزینه را بالا می‌برد. هر ناشر مجبور می‌شود برای خودش تبلیغات به راه بیندازد و ناشری که نتواند در این زمینه موفق عمل کند یا در وهله‌ی اول نتواند با مشتریان زیادی تماس برقرار کند، کارش رونق نمی‌گیرد. به این ترتیب، به کل صنعت نشر آسیب وارد می‌آید. ولی اگر روزی در کشور، سیستم قوی توزیع کتاب به وجود آید، آن وقت فروش کتاب و توزیع آن در سطح مملکت خیلی راحت انجام می‌شود.

الان ناشران کتاب‌های خوبی به چاپ می‌رسانند، ولی قدرت ندارند آن‌ها را به اقاص نقاط کشور بفرستند، چون هزینه‌ی این کار سنگین است. نمی‌توانند چه در روزنامه‌ها و چه در رادیو و تلویزیون تبلیغ کنند، چون هزینه‌ی تبلیغات با قیمت یک جلد کتاب که در شمارگان ۳-۲ هزار نسخه منتشر

می‌شود، اصلاً قابل مقایسه نیست. در نتیجه کتاب خوب به دست بچه‌هایی که در نقاط دوردست هستند، نمی‌رسد.

گاهی برای من پیش آمده است که می‌گویند فلان کتاب شما را دیده‌ایم، خیلی خوب است. من می‌بینم که آن کتاب چهار سال پیش منتشر شده و این دانش‌آموز آن را الان دیده است. این نقطه‌ی ضعف مراکز توزیع است.

قیمت کتاب پایین است

توزیع کتاب در ایران خیلی ضعیف است. هیچ سرمایه‌داری، سرمایه‌اش را وارد کار توزیع کتاب نمی‌کند، چون قیمت کتاب خیلی پایین است. ناشر نمی‌تواند بیش از ۳۰ تا ۴۰ درصد به مراکز توزیع تخفیف بدهد. وقتی مرکز توزیع ۴۰ درصد تخفیف می‌گیرد، باید ۳۰ تا ۲۵ درصد آن را به فروشنده‌ی جزء بدهد و ۱۰ درصد برایش باقی می‌ماند که در مقابل هزینه‌هایی مثل انبارداری، دستمزد کارکنان، حمل‌ونقل، بیمه، مالیات و ... رقمی اندک است و چندی عاید توزیع‌کننده نمی‌شود.

در نتیجه، توزیع‌کننده کج‌دار و مریز رفتار می‌کند. مقداری کتاب می‌گیرد و می‌فروشد و دوباره کتاب می‌گیرد. جرئت نمی‌کند کتاب را بخرد و در انبار بگذارد. ضمن این که کتاب تنها کالایی است که نمی‌شود قیمت آن را تغییر داد. کتابی که امسال چاپ می‌شود، در سال آینده که قیمت همه‌ی اجناس بالا می‌رود، باز هم باید با همان قیمت پشت جلد به فروش برسد. نمی‌شود قیمت کتاب را عوض کرد. این کار از طرف وزارت ارشاد قدغن شده است. یعنی اگر من قیمت پشت جلد کتابم را تغییر دهم، مرتکب جرم شده‌ام.

در چنین شرایطی، کسی جرئت نمی‌کند وارد کار توزیع کتاب شود. در خیلی از کشورهای جهان، پشت جلد کتاب، قیمت نمی‌زنند. کتاب را ناشر هر جور دلش خواست به فروش می‌رساند. زمانی ارزان و زمان دیگری گران. بستگی به بازار کتاب دارد؛ مثل لباس و چیزهای دیگر.

■ در چه کشورهایی قیمت کتاب بر پشت جلد آن مشخص نمی‌شود؟

همه‌ی کشورها، آلمان، فرانسه، سایر کشورهای اروپایی و آمریکا. اکثراً ناشران این کشورها، قیمت کتاب را پشت جلد آن نمی‌زنند. شما اگر به نمایشگاه کتاب هم مراجعه کنید، می‌بینید که قیمتی روی کتاب‌ها مشخص نشده است. در کشور ما قیمت را تعیین می‌کنند و روی کتاب می‌زنند. کتاب قیمت از پیش تعیین شده ندارد و قیمت آن را بازار تعیین می‌کند. اگر خوب فروش رفت و مشتری داشت، ۲۵ دلار می‌فروشد، اگر نه ۱۸ دلار می‌فروشد.

قیمت کتاب در کشور ما خیلی پایین است. من مقایسه می‌کنم تا مشخص شود که چرا می‌گویم قیمت پایین است. اگر در یک کشور اروپایی، مثلاً در ایتالیا قیمت یک جفت کفش حدود ۲۵ یورو باشد، اگر همان موقع به کتاب‌فروشی مراجعه کنید، می‌بینید که قیمت یک کتاب ۴۰۰-۳۰۰

صفحه‌ای با قطع وزیری هم ۲۵-۲۰ یورو تعیین شده است. حالا به ایران برگردید. همان کفش را با همان کیفیت در ایران کمتر از ۳۰ یورو نمی‌توانید بخرید، اما کتاب ۴۰۰-۳۰۰ صفحه‌ای را می‌توان در بازار به قیمت ۳-۴ هزار تومان تهیه کرد.

آن‌جا کتاب با اجناس دیگر رقابت قیمت دارد و محدوده‌ی قیمتش مشابه سایر اجناس است. اما در این‌جا، در حالی که قیمت همه‌ی اجناس در همان حد و یا بیشتر از اجناس مشابه در خارج از کشور است، قیمت کتاب با همان کاغذ، چاپ و تعداد صفحات، بسیار ارزان‌تر از کتاب مشابهش در خارج است. به همین خاطر ایرانی‌ها کتاب‌های فارسی را از این‌جا می‌خرند و با خودشان به خارج از کشور می‌برند، چون قیمت کتاب‌هایی که در آن‌جا چاپ می‌شوند، خیلی گران است. این امر باعث شده است که ناشر نتواند به مرکز توزیع تخفیف زیادی بدهد. اما اگر قیمت کتاب تغییر کند، این‌گونه نخواهد بود.

در سایر کشورها قیمت کتاب را به این شکل تعیین می‌کنند: هزینه‌های کاغذ، چاپ، مقوا، لیتوگرافی، صحافی و سایر هزینه‌های کتاب را جمع می‌زنیم و رقم نهایی را در ضریبی ضرب می‌کنیم. این ضریب در ایران ۳/۵-۲/۵ و در موارد خیلی نادر ۴ است. در کشورهای اروپای شرقی، این ضریب بین ۶-۵ است. یعنی قیمت کتاب خیلی پایین است. در اروپای غربی بین ۸-۷ است. در آمریکا و کانادا این ضریب به ۱۲ هم می‌رسد. خب وقتی قیمت را این‌گونه تعیین می‌کنند، می‌توانند به فروشنده ۷۰ درصد تخفیف بدهند. با این تخفیف از مراکز پخش انتظار دارند برایشان تبلیغات و اطلاع‌رسانی کنند و کتاب را به اقصاد نقاط کشور ببرند. این شرایط برای توزیع‌کننده هم مقرون به صرفه است. چون کتاب ۱۰۰ تومانی را ۳۰ تومان خریده است و می‌تواند ۲۰ تومان خرج کند و آن را در نقاط دیگر ۵۰ تومان بفروشد.

مردم ما کتاب‌خوان نیستند

■ شما فکر می‌کنید اگر در ایران ضریبی معادل ۹-۸ به قیمت کتاب داده شود، آیا باز هم استقبال از خرید کتاب می‌شود؟ آیا این به منزله‌ی شوک نابودکننده‌ی صنعت نشر نخواهد بود؟ خیلی‌ها همین الان هم برای نخریدن کتاب، گرانی آن را بهانه می‌کنند. حتماً همین‌طور است. یکی از اشکالات توزیع کتاب همین فرهنگ غلط است. کسی که می‌گوید کتاب گران است، چه معیاری دارد؟ چرا کتاب گران است؟ چگونه حساب کرده که می‌گوید کتاب گران است؟

مردم ما کتاب‌خوان نیستند که می‌گویند کتاب گران است. من جنسی را به شما می‌فروشم که آن را لازم ندارید. به نصف قیمت هم آن را می‌فروشم. آن را نمی‌خرید و می‌گویید که این جنس را می‌خواهم چه کار؟! اما چیزی را لازم دارید و خیلی هم ضروری است. چنین جنسی را یک تومان

کتاب
کالایی است که
در ایران، همه آن را
از سید خانوارشان کنار
گذاشته‌اند و آن را
غیر ضروری می‌دانند

بیشتر از قیمت واقعی‌اش هم می‌خرید. کتاب کالایی است که در ایران، همه آن را از سبد خانوارشان کنار گذاشته‌اند و آن را غیرضروری می‌دانند. گفته می‌شود که در ایران سرانه‌ی مطالعه‌ی کتاب خیلی خیلی پایین است؛ شرم‌آور است. مثلاً دو دقیقه یا نیم ساعت. این در مقایسه با کشورهای اروپایی که روزانه چند ساعت مطالعه می‌کنند، رقمی نیست.

وقتی کتاب این قدر بی‌ارزش است، قیمتش هم باید بی‌ارزش باشد. گاهی افرادی هم که باید خواندن کتاب را ترویج کنند، به غلط می‌گویند کتاب گران است. اگر از کارمند وزارت ارشاد و یا معاون وزیر ارشاد بپرسی، چرا مردم کم کتاب می‌خوانند، شاید در دلایلی بگوید که کتاب گران است. در صورتی که کتاب گران نیست، گرانی تعریفی دارد. با چه ملاکی می‌گویند کتاب گران است؟ کتاب ارزان است و ارزانی آن این لطمه را وارد کرده است که هیچ کس در زمینه‌ی توزیع کتاب سرمایه‌گذاری نمی‌کند. سازمان صدا و سیما هم امکانات ویژه‌ای برای تبلیغ کتاب فراهم نمی‌کند که مثلاً کتاب را مجانی و یا با ۰/۱ تعرفه سایر اجناس تبلیغ کند. روزنامه‌ها هم که حداکثر ۱۰ درصد تخفیف می‌دهند.

■ چه راهکاری برای حل این مشکل وجود دارد؟

راهکار این است که فرهنگ‌سازی شود تا مردم بدانند کتاب چیز لازمی است و کتاب بخوانند. موقعی که به خواندن کتاب نیاز پیدا کنند، کتاب را با قیمت بهتری می‌خرند. کلید حل این مشکل در دست من و شما نیست، در دست دولت و به خصوص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. باید وضعیت به‌گونه‌ای باشد که کتاب ارزش پیدا کند. وقتی کتاب ارزش پیدا کرد، قیمت آن برای تولید و فروش مناسب می‌شود.

کتابی که در دنیای پیشرفته گران است، شمارگان بالایی هم دارد. شمارگان متوسط در کشور ما حدود ۲-۳ هزار جلد است. اما در دیگر کشورها متوسط شمارگان کتاب بین ۸-۱۰ هزار جلد است. وقتی می‌شنوید کتابی مثل «هری پاتر» در یک هفته یک میلیون نسخه فروش داشته است، فکر می‌کنید چه کسی این میزان فروش را فراهم کرده و چه کسی آن را به این سطح رسانده است؟ توزیع‌کننده چنین شرایطی را به وجود آورده است. این کار آن قدر پرسود است که کتاب را در آن واحد در تمام کشور عرضه می‌کنند.

■ آیا آموزش و پرورش می‌تواند از راه تعامل با ناشران، نقش مثبتی در توزیع کتاب‌های آموزشی داشته باشد؟

آموزش و پرورش واحدی به نام «سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی» دارد که وابسته به «دفتر انتشارات کمک‌آموزشی» است. در جلسات سامان‌بخشی همیشه نماینده‌ای از ما شرکت می‌کند. در جشنواره‌ی کتاب‌های آموزشی رشد هم ما همیشه شرکت داریم. این به معنای تعامل است. اما

شمارگان
متوسط در کشور
ما حدود ۲-۳ هزار جلد
است. اما در دیگر کشورها
متوسط شمارگان کتاب
بین ۸-۱۰ هزار جلد
است

آن بخش از آموزش و پرورش که با ناشران تعامل دارد، قدرت خرید و یا ارائه‌ی کتاب به مدارس را ندارد؛ چون کار دیگری را انجام می‌دهد.

آموزش و پرورش می‌داند کتاب‌های آموزشی چه کیفیتی دارند. اگر روزی صلاح بداند، بهتر این است که وارد عمل شود و هم کمک کند کتاب‌های ناشران آموزشی اصلاح شوند و کتاب‌های خوبی به بازار بیایند، و هم این کتاب‌ها را به مدارس توصیه کنند تا در مدارس به فروش برسند. در حال حاضر چنین کاری انجام نمی‌شود و ناشران خودشان مجبورند به مدارس مراجعه کنند. برخی ناشران که امکانات کافی دارند، کتاب‌هایشان را به این روش می‌فروشند و برخی که امکانات ندارند، نمی‌توانند کتابشان را - که شاید کتاب خوبی هم باشد - بفروشند.

■ به نظر شما، چه سازمان‌هایی باید متولی توزیع کتاب باشند؟ آیا ضرورتی وجود دارد که سازمان‌های دولتی در این امر دخالت کنند؟ پیشنهاد شما در این باره چیست؟

شما فقط کتاب‌های آموزشی را در نظر گرفته‌اید که خیلی هم خوب است. اما به طور کلی، مسئله‌ی قیمت کتاب باید حل شود. این مسئله به فرهنگ کتاب‌خوانی وابسته است و باید مخصوصاً درباره‌ی کتاب‌های غیردرسی به آن توجه شود. چون کتاب‌های آموزشی یک نیاز آتی بچه‌ها را جواب می‌دهند؛ نیاز برای ورود به دانشگاه، شرکت در کنکور و قبولی در امتحانات. این‌ها اجباری هستند. دانش‌آموزی که می‌بینید نتوانسته است درسش را بخواند و مسائلیش را حل کند، به این نتیجه می‌رسد که مجبور است کتاب حل‌المسائل بخرد.

پایین بودن سطح فرهنگ کتاب‌خوانی و قیمت پایین کتاب، به توزیع کتاب آموزشی هم لطمه زده است. توزیع کتاب آموزشی هم جا دارد که وسیع‌تر از این باشد. گرچه الان بچه‌ها به خرید کتاب‌های آموزشی علاقه‌مند شده‌اند و خرید این‌گونه کتاب‌ها جای خود را به عنوان یکی از نیازهای بچه‌ها پیدا کرده است، با وجود این، اگر سیستم توزیع قوی‌تر باشد و کتاب‌ها راحت‌تر به اقاص نقاط کشور برسند، فروش کتاب‌های آموزشی خیلی بیشتر خواهد بود. خیلی از کتاب‌ها به جاهای دور نمی‌رسند. کسی توان عرضه‌ی این کتاب‌ها را ندارد. فقط کتاب‌های پر فروش در همه جا عرضه می‌شوند و کتاب‌های کم‌فروش - که شاید هم کتاب‌های خوبی باشند - در همه جا عرضه نمی‌شوند.

اولین متولی موضوع کتاب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که باید فرهنگ کتاب‌خوانی را آن‌قدر رواج دهد که خانواده‌ها به کتاب علاقه‌مند شوند و کتاب در سید اقتصادی خانواده قرار گیرد. هر موقع خانواده احساس کرد که خرید کتاب هم مانند خرید شیر برای خانواده ضروری است، آن وقت است که کتاب ارزش پیدا می‌کند و برای فروشنده سود خواهد داشت.

کتاب آموزشی هم همین‌طور است. البته به برخورد آموزش و پرورش هم بستگی دارد. آموزش و پرورش باید گروه‌هایی داشته باشد که کتاب‌های خوب را شناسایی و در مدارس ترویج کنند تا بچه‌ها منحرف نشوند و کتاب‌های غیر مفید را نخرند. در حال حاضر آموزش و پرورش چنین

عملکردی ندارد. بیشترین شمارگان کتاب‌ها را آن دسته از کتاب‌هایی دارند که مورد تأیید آموزش و پرورش نیستند؛ یعنی کتاب‌های حل‌المسائل مدارس غیرانتفاعی، چون سطح علمی‌شان بالاتر است، کمتر این کتاب‌های غیرمجاز را می‌خرند و بیشتر در مدارس دولتی این کتاب‌ها به فروش می‌رسند. آموزش و پرورش باید ببیند چرا چنین است.

■ همین دلیل خوبی برای دخالت نکردن آموزش و پرورش در توزیع کتاب نیست؟

آموزش و پرورش دخالتی در توزیع ندارد، فقط توصیه می‌کند که فلان کتاب خوب نیست، آن را نخرید. در حالی که راه‌حل موضوع را پیدا نکرده است.

■ فکر نمی‌کنید، اگر تیمی برای شناسایی کتاب‌های خوب تشکیل شود، باز هم ممکن است مشکلاتی مانند انتخاب سلیقه‌ای کتاب‌ها به وجود بیاید و حتی ممکن است کتاب‌های انتشارات شما توسط چنین تیمی رد شود؟

به اعتقاد من، اگر چنین تیمی تشکیل شود، کتاب‌های خوب رد نخواهند شد. وقتی ۳-۴ کارشناس شناخته شده دور هم بنشینند و به توافق برسند که این کتاب خوب است، حتماً خوب است.

الان انتخاب کتاب با معلم است. معلم هم باری به هر جهت عمل می‌کند. در نتیجه هر کس انتخاب خودش را دارد. اگر چنین تیمی در آموزش و پرورش وجود داشته باشد، حتماً کتاب خوبی انتخاب می‌کند. لزومی هم ندارد که این تیم فقط یک کتاب را انتخاب کند. می‌تواند اعلام کند که این کتاب‌ها همه خوب هستند و این‌ها را بخوانید.

نتیجه‌ی انتخاب کتاب به وسیله‌ی معلم این است که گاه خدای ناکرده، معلم و ناشر تباری می‌کنند و کتاب خاصی را در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهند؛ در صورتی که شاید آن کتاب اصلاً به درد نخورد. اما اگر تیمی متشکل از کارشناسان فرهیخته تشکیل شود، این افراد خودشان و اعتبارشان را به راحتی نمی‌فروشند. چنین کارشناسانی برای بالا بردن اعتبار خودشان، هر سال کتاب‌های خوب را انتخاب و به آموزش و پرورش معرفی می‌کنند. این افراد مرجع شناسایی کتاب خوب خواهند بود و در درازمدت، کارشناس کتاب خوب می‌شوند. ناشران به آن‌ها مراجعه می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند پیش از چاپ، کتابشان را مورد ارزیابی قرار دهند.

البته توصیه‌ی من این نیست که آموزش و پرورش این‌گونه عمل کند. آموزش و پرورش یا دخالت نکند - که بهتر است اصلاً دخالت نکند، یعنی منع هم نکند که این کتاب یا آزمون باشد یا نباشد و این بهترین روش است - یا اگر دخالت می‌کند، باید دخالت سالمی را به شکلی که گفتم داشته باشد.

■ بسیاری از کتاب‌های آموزشی محتوای یکسانی دارند. آیا نیازی به انتشار این طیف

متنوع کتاب وجود دارد؟ اصولاً پیش از انتشار این کتاب‌ها نیازسنجی صورت می‌گیرد؟ حتماً نیازسنجی صورت می‌گیرد. اما اگر قرار باشد برای کلاس اول دبیرستان کتابی چاپ شود،

نمی‌توان ۱۰ نوع کتاب منتشر کرد. همه می‌خواهند در چارچوب کتاب کار کنند. مثلاً در درس ریاضی همه باید راجع به توان حرف بزنند. این موضوع را می‌توان به این شکل توجیه کرد که ما ۱۴ میلیون دانش‌آموز داریم، اما فروش کتاب این قدر نیست. فروش کتاب‌های آموزشی نسبت به تعداد دانش‌آموزان پایین است؛ آن هم با در نظر گرفتن این نکته که بعضی از دانش‌آموزان کتاب‌های کمک‌آموزشی چند ناشر را خریداری می‌کنند.

